

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

رویکردی زبان‌شناختی پیرامون شبکه‌ی شعاعی در ترجمهٔ
ممنوعیت‌های زبانی رمان التَشَهِّي
۱- عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی*، ۲- فرشته افزلی**، ۳- مجتبی
بهروزی***

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران
۲- استادیار گروه مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران
۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران
(تاریخ ارسال: ۹۷/۱۰/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۲)

چکیده

میان زبان و عوامل فرهنگی پیوندی نزدیک وجود دارد که با گسترش روابط زبانی میان ملت‌ها، این پیوند شدیدتر می‌گردد. زبان‌شناسان فرهنگی که به بررسی تأثیر و تأثرات زبان و فرهنگ بر یکدیگر می‌پردازند، معتقدند زبانی که بیشتر از همه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، می‌تواند بیشتر در معرض ورود واژگان و تعبیر زبان فرادست قرار گیرد؛ بنابراین نقش مترجم به‌عنوان عامل انتقال‌دهندهٔ فرهنگ مبدأ به زبان مقصد حائز اهمیت است. در برخی از رمان‌های عربی تعبیری وجود دارد که در جامعهٔ ایران ممنوعیت زبانی محسوب می‌شود و مترجم علاوه بر امانت‌داری، باید مناسب‌ترین راهکار را جهت کاهش بار معنایی منفی این ممنوعیت‌ها به‌کار گیرد. مترجم می‌تواند با ارائهٔ شبکهٔ شعاعی معنا به این هدف نایل آید. در پژوهش پیش رو تلاش بر آن است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ممنوعیت‌های زبانی رمان التَشَهِّي (۲۰۰۷) از عالیه ممدوح مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان از آن دارد که شبکهٔ شعاعی در ترجمهٔ ممنوعیت‌های زبانی التَشَهِّي، در حفظ خودانگارهٔ اجتماعی مخاطب فارسی‌زبان بسیار مؤثر است. همچنین استلزام معنایی (۴۱٪)، مجاز (۲۶٪) و کم‌گفت (۱۱٪) پربسامدترین شعاع‌های شبکهٔ معنایی در ترجمهٔ پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی التَشَهِّي به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ممنوعیت زبانی، استلزام معنایی، کم‌گفت، مجاز، التَشَهِّي، عالیه ممدوح.

* E-mail: arabighalam@uoz.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

** E-mail: f.afzali@du.ac.ir

*** E-mail: mojtaba_behroozi@uoz.ac.ir

۱. مقدمه

بررسی دقیق تاریخ ترجمه نشان می‌دهد که «ترجمه به‌عنوان نقطه عطفی در تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها همواره مورد توجه بوده است و در راستای بیداری و روشن‌سازی افکار در سراسر جهان، با ظهور دیدگاه‌های مختلفی همراه بوده است» (امیرشجاعی و قریشی، ۱۳۹۵: ۸). در این میان دیدگاه‌های صرفاً انتقادی برای مطالعات ترجمه کافی نمی‌باشد؛ بلکه می‌توان جهت بررسی ساخت معانی و پیام‌های متن ترجمه‌شده، به عوامل زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی نیز روی آورد. با توجه به این امر، کارکرد اصلی زبان «ایجاد ارتباط میان افراد یک یا چند جامعه با یکدیگر» (عرعار و هاشمی، ۲۰۱۶: ۱) است که می‌تواند به‌عنوان عنصری حیاتی در هویت افراد جوامع نقش‌آفرینی نماید.

به دلیل دادوستدهای زبانی فراوان میان جوامع، زبانی که بیشتر از همه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، بیشتر در معرض دگرگونی‌های ساختاری و واژگانی قرار می‌گیرد. این امر سبب می‌شود از یک‌سو آن زبان از صورت اولیه خود خارج شود و از دیگرسو زمینه‌ای برای ورود مستقیم و بدون غربال فرهنگ بیگانه در میان گویشوران آن زبان گردد؛ بنابراین «نقش مترجم به‌عنوان عامل انتقال‌دهنده فرهنگ مبدأ به زبان مقصد دارای اهمیت است» (کاطع لازم: ۲۰۱۱/۴/۲۷). مطالعات جدید ترجمه بر وجود مترجم به‌عنوان یک واسطه فرهنگی در بین ملت‌های مختلف تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه هویت یک مترجم و باورهای وی بر ترجمه‌اش تأثیرگذار است.

۱-۱. بیان مسئله

ممنوعیت‌های زبانی از جمله مسائلی است که نقش مترجم را در گرده‌برداری درست از زبان مقصد پررنگ می‌سازد (أولمان، ۱۹۸۶: ۱۹۳). این پدیده‌ی زبانی که تقریباً در همه‌ی زبان‌های دنیا وجود دارد، «با ارزش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی زبان مبدأ پیوندی عمیق دارد» (فلوجل، ۱۹۶۶: ۱۶۷/۲). متون داستانی و به‌ویژه رمان، به دلیل این‌که خاستگاه تجربیات فردی و واقعیات اجتماعی است بازتاب ممنوعیت‌های رفتاری همچون روابط جنسی، باده‌سُرای و دُشوآژه‌ها به‌شمار می‌آید و نقش درخور ملاحظه‌ای در ترویج فرهنگ و ارزش‌های زبان مبدأ، به زبان مقصد دارد.

در برخی از رمان‌های عربی تعبیری وجود دارد که با همان شکل خاص قابلیت ترجمه و چاپ به زبان فارسی را ندارد؛ به‌ویژه اگر رمانی که برای ترجمه انتخاب می‌شود، رویکردی تابوشکن داشته باشد و داستان‌نویس کمتر به رعایت ممنوعیت‌های موردپذیرش جامعه‌اش اعتقاد داشته باشد. از جمله راهکارهای مناسب در ترجمه‌ی ممنوعیت‌های زبانی استفاده از شبکه‌ی شعاعی معنایی است. این راهبرد کلامی که در مطالعات زبانی مورد استفاده‌ی زبان‌شناسان قرار می‌گیرد (Casas Gomez, 2009: 727) جهت جایگزینی تعبیر مطلوب به‌جای تعبیر نامطلوب استفاده می‌شود. برای ایجاد شعاع‌های متعدد معنایی از شگردهایی همچون استلزام معنایی، مجاز، کم‌گفت، ردّ خلف، وام‌واژه، واژه‌های مبهم و عبارات اشاره‌ای استفاده می‌شود.

در پژوهش پیش رو تلاش بر آن است رمان التّشّهی (۲۰۰۷) از عالیه ممدوح، رمان‌نویس عراقی، مورد مطالعه قرار گیرد و با رویکردی آماری، راهکارهای ترجمه‌ی

ممنوعیت‌های زبانی آن بررسی شود. این رمان که به‌عنوان برجسته‌ترین رمان عربی شناخته می‌شود که به طرح مسائل جنسی جوامع عرب می‌پردازد (براده: ۲۰۰۷/۶/۲۱)، روایتگر کشمکش روحی و روانی مترجمی عراقی به نام سرمد است که از بیماری جنسی‌اش رنج می‌کشد و برای درمان آن به پاریس می‌رود. نویسنده از خلال تک‌گویی‌ها سرمد و گفتگوهایش با شخصیت‌های داستان، به توصیف برخی از عقده‌های جنسی و صحنه‌های ممنوعی می‌پردازد که امروزه دامنگیر جوانان عرب شده‌است.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت شناخت ساختارهای زبانی در ترجمه رمان التشهّی هنگامی آشکار می‌شود که بتوان به اهمیت و نقش این تحلیل در راستای تغییر نگرش مترجم و تحلیلگر در فرایند ترجمه و تحلیل، درک بهتر روابط میان زبان و فرهنگ و نیز دادن دید عمیق‌تر نسبت به کارکرد و جوهره زبان پی‌برد.

از دیگرسو در کشور ما هر ساله چندین اثر ادبی از عربی به فارسی ترجمه می‌شود و بدون شک این ترجمه‌ها نقش قابل‌ملاحظه‌ای در ترویج فرهنگ عربی - که گاه با فرهنگ غرب نیز عجین شده است - دارد. هدف این مقاله نشان‌دادن عملکرد زبان‌شناسی در انتقال ایدئولوژی نهفته در متن داستان بوده؛ لذا سعی می‌شود سطح ارتباطی متن با فرامتن (فرهنگ) نشان داده شود تا تحلیلگر را در درک مسائل اجتماعی متأثرشده از روابط فرهنگی در طی فرایند ترجمه رمان التشهّی یاری رساند.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- تا چه اندازه شبکه‌ی شعاعی معنا، در تقویت و افزایش نزاکت اجتماعی مخاطب کمک می‌کند؟
- کدام یک از شعاع‌های معنایی در ترجمه‌ی ممنوعیت‌های زبانی عربی برای سازش با هنجارهای فرهنگی کشور ایران مناسب‌تر است؟
- ارائه‌ی شعاع‌های معنایی متعدد تا چه اندازه با مفهوم اصلی ممنوعیت‌های زبانی همسو است؟

۴-۱. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون تحقیقات زیادی درباره‌ی ممنوعیت‌های زبانی و راهکارهای ترجمه‌ی آن صورت پذیرفته‌است؛ از آن جمله:

عبدی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه‌ی «استراتژی‌های مترجم برای برخورد با تابوها در فیلم‌های دوبله‌شده از انگلیسی به فارسی» در پی شناسایی مشکل خلاءهای واژگانی در ترجمه‌ی آثار ادبی است تا مشکلات احتمالی که مترجمان با آن‌ها مواجه می‌شوند بررسی شود. شریفی و دارچینیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن» با بررسی برخی از متون ترجمه‌شده به زبان فارسی، ممنوعیت‌های زبانی فرهنگ فرادست را دسته‌بندی نموده و بحث خودسانسوری و دیگرسانسوری و شیوه‌های رایج آن را مطرح نمودند.

بنایی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی «بررسی سانسور در ترجمه‌ی رمان به زبان فارسی با نگاهی به آثار گابریل گارسیا و پائولو کوئیلو» به بررسی سانسورهای نهادی و

فردی در ترجمه آثار فوق پرداخت و به این نتیجه رسید که مترجم از طیف گسترده‌ای از راهکارهای حذف و جایگزینی در ترجمه ممنوعیت‌های زبانی این آثار بهره می‌برد. قاضی‌زاده و مردانی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی راهبردهای مترجمان در ترجمه تابوهای غربی در دوبله فیلم‌های انگلیسی به زبان فارسی» با بررسی توصیفی دوبله فیلم‌های انگلیسی‌زبان به فارسی، شگردهایی همچون دستکاری، تغییر و تعدیل را مورد واکاوی قرار دادند. آذردهشتی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «رویکرد هنجارمحور به ترجمه تابوهای کلامی در ناتور دشت» با نظر به اهمیت ممنوعیت‌های زبانی به‌عنوان دشواری‌های پیش‌روی مترجمان در مواجهه با آن، رویکرد سه مترجم فارسی رمان ناتور دشت را در برخورد با ممنوعیت‌های کلامی این رمان بررسی نمود.

طالب‌نیا (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «راهبردهای ترجمه تابو در دوبله فیلم‌های پلیسی» ده فیلم سینمایی پلیسی به همراه دوبله آن را بررسی نمود و قسمت‌هایی را که در دوبله فارسی تغییر یا دستکاری شده بود استخراج و با اصل آن مقایسه نمود. وی به این نتیجه رسید که در این دوبله‌ها از راهبرد افزایش، حذف، تخفیف و جایگزینی استفاده شده است. میرزایی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «شگرد ساده‌سازی تابوهای فرهنگی در برگردان‌های مرعشی‌پور از رمان‌های راه و کوچه مدق نجیب محفوظ» به شیوه‌هایی که مرعشی‌پور برای ساده‌سازی زبان ترجمه در ترجمه رمان‌های نجیب محفوظ استفاده کرده، اشاره نمودند و مهم‌ترین آن‌ها را شامل حذف، جایگزینی و کاهش برشمردند.

حیدری و علیزاده (۱۳۹۴) در مقاله «نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ فرادست در زبان مقصد فرودست» به این نکته اذعان می‌کنند که مترجم اولین کسی است که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه

قرار می‌گیرد؛ لذا با به کارگرفتن استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه زبان فرادست جلوگیری نماید. امام (۱۳۹۵) در مقاله «ترفند‌های بومی‌سازی در ترجمه‌ی فارسی فیلم‌های کارتونی: رئیس مزرعه، شنل قرمزی و پاندای کونگ‌فوکار» می‌کوشد تا با بررسی فیلم‌نامه و ترجمه‌ی فارسی سه فیلم فوق، شگردهای به کارگیری ترفندهای بومی‌سازی مترجمان و نیز دوبلورهای ایرانی را در این فیلم‌ها بررسی نماید و نوعی دسته‌بندی هشت‌گانه برای جایگزین‌سازی عرضه نماید.

خزاعی‌فرید و قاضی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیر هنجارها بر روند ترجمه؛ موردپژوهی: ترجمه‌های معاصر قرآن مجید» معتقدند که ترجمه‌های قرآن تحت تأثیر محدودیت‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته‌است؛ لذا این ترجمه‌ها، در تفسیر معنای قرآن است که با یکدیگر متفاوتند. امیری (۱۳۹۵) در پایان‌نامه «بررسی راهکارهای ترجمه‌ای بکار گرفته شده در ترجمه‌ی دُشواژه‌ها در دوبله و زیرنویس فیلم‌ها از انگلیسی به فارسی» پنج فیلم هالیوودی به همراه نسخه‌ی دوبله و زیرنویس آن بر اساس ده راهکار ترجمه‌ای ارائه شده توسط گاتلیب مورد سنجش قرار داد و به این نتیجه رسید که رایج‌ترین راهکار در دوبله، راهکار حذف و در زیرنویس، راهکار انتقال است.

باتوجه به پیشینه‌ی یادشده تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی ممنوعیت‌های زبان عربی و راهکارهای ترجمه‌ی آن در متون مختلف نپرداخته‌است. بنابراین می‌توان به درستی ادعا کرد که این نخستین اثری است که به این موضوع و جامعه‌ی آماری مدنظر می‌پردازد.

۵-۱. روش و چارچوب پژوهش

در گام نخست، تمام واژه‌ها و جمله‌های رمان التَشَهِّي بررسی شد و ممنوعیت‌های زبانی آن که در راستای موضوع، اهداف و پرسش‌های پژوهش قرار می‌گیرد، گردآوری شد. این ممنوعیت‌ها شامل روابط جنسی، نام‌بردن اندام‌های تناسلی، توصیف باده‌سُرایی، واژه‌های قبیح و بی‌ادبانه، و بیان عادات و رفتارهای زشت اجتماعی است.

برای بررسی داده‌ها و دستیابی به نتیجه مناسب از روش تحلیل محتوا استفاده شد؛ لذا تمامی واژه‌ها و عبارات، تحلیل و بررسی شد و بر اساس انواع ممنوعیت‌های زبانی و همچنین راهکارهای مناسب جهت شعاع‌بندی ممنوعیت‌های زبانی، داده‌ها در جدول‌های مخصوص دسته‌بندی گردید تا بستری مناسب برای بررسی موضوع و محتوای آن‌ها فراهم شود. برای عینی‌تر شدن تحلیل و امکان بررسی سنجیده‌تر، بسامد داده‌های برگرفته از رمان، اندازه‌گیری شد و به کمک فنون آمار توصیفی و استنباطی، نتایج پژوهش تفسیر گردید.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. دوقطبی ممنوعیت زبانی و ادب‌محوری

ممنوعیت که از آن به تابو تعبیر می‌شود، در مفهوم عام به «کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع» (کامل، ۱۹۶۳: ۲۷) اطلاق می‌شود و در زبان‌شناسی به «ممنوعیت در رفتارهای زبانی» (أولمان، ۱۹۸۶: ۱۹۳) گفته می‌شود. به دلیل اهمیت این پدیده زبانی، مطالعات بسیاری از جامعه‌شناسان زبان به این حوزه اختصاص یافته است. ایشان دو نوع ممنوعیت برای زبان قائلند: ممنوعیت افراطی

که در آن کل یک زبان ممنوع می‌شود و بسامد وقوع آن در زبان‌ها کمتر است؛ و ممنوعیت غیرافراطی که در آن بخشی از یک زبان ممنوع می‌شود و تقریباً در همه‌ی زبان‌ها وجود دارد (اعتضادی و علمدار، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰).

یکی از شاخه‌های کاربردشناسی زبان که به بحث درباره‌ی تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد، «سازوکارهای رعایت ادب در زبان» (Thomas, 1995: 6) «است. این سازوکارها در زبان‌ها متعدد هستند و «میزان کاربرد آن‌ها با عواملی همچون رسمیت بافت، فاصله‌ی اجتماعی، قدرت، صمیمیت و هم‌بستگی ارتباط مستقیم دارد» (Modarresi Tehrani, 2009: 321-323). استفاده از ممنوعیت‌های زبانی دقیقاً نقطه‌ی مقابل سازوکارهای ادب‌مندی زبان قرار می‌گیرد؛ زیرا با به‌کارگیری آن «روابط اجتماعی ارتباط میان پیام‌رسان و پیام‌گیر ملاحظه نمی‌شود» (Spencer, 1996: 1) «و به‌نوعی «اعتبار اجتماعی پیام‌رسان و پیام‌گیر تهدید می‌گردد» (حمرای، ۲۰۱۵: ۱۳۶).

در یک تقسیم‌بندی کلی ممنوعیت‌ها به هفت دسته تقسیم می‌شود: ۱. روابط جنسی همچون بوسیدن، هم‌بستری و هم‌آغوشی ۲. نام‌بردن اندام‌های تناسلی ۳. نام‌بردن مشروبات الکلی و مواد مخدر ۴. واژه‌های قبیح و بی‌ادبانه ۵. بیان بدرفتاری‌ها و عادات زشت اجتماعی ۶. محرمات دینی و اعتقادی ۷. محدودیت‌های سیاسی (شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در توضیح می‌افزاییم به دلیل این‌که رمان‌التشهی، داستانی است که بیشتر به تحلیل روانی عقده‌های جنسی و پیامدهای ناشی از آن می‌پردازد، پس از جستجو در تمام واژگان و جملات رمان، تنها پنج مورد نخست ممنوعیت‌ها در این رمان یافت شد و اثری از ممنوعیت‌های دینی و سیاسی در آن وجود نداشت.

جدول (۱): بسامد و درصد انواع ممنوعیت‌ها در رمان التشهیی

جمع کل	عادات زشت	مشروب	واژه‌های قبیح	اندام تناسلی	روابط جنسی	
۳۹۶	۱۱	۲۳	۶۵	۸۴	۲۱۳	بسامد
۱۰۰٪	۳٪	۶٪	۱۶٪	۲۱٪	۵۴٪	درصد

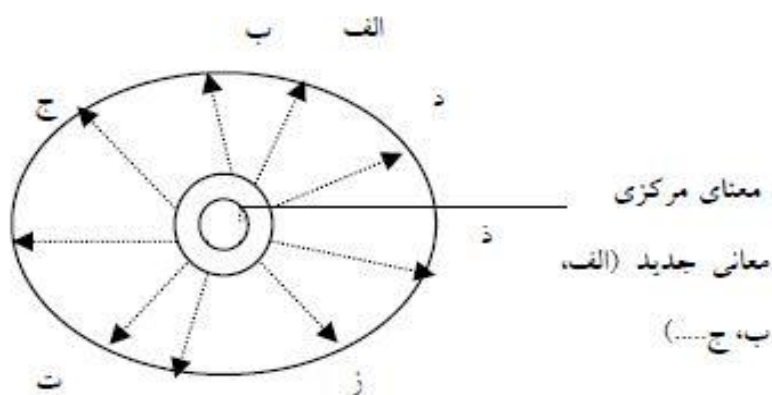
نویسنده التشهیی در برخی از مقاطع رمان از زبان سرمد عباراتی را نقل می‌کند که دال بر تلطیف ممنوعیت‌های زبانی و رعایت حرمت الفاظ در جامعه عرب است. به عنوان مثال سرمد اعتراف می‌کند که برخی اوقات برای حفظ وجهه مخاطب، نمی‌تواند نام اختصاصی آلت تناسلی را بر زبان بیاورد؛ بنابراین از آن با نام مستعار صاحب (دوست و همراه) یاد می‌کند: «أفهم أنا بالدرجة الأولى ماذا ألمَّ بی وبصاحبی، سوف أطلق علی ذکری هذا الإسم لکی لا یترتب علی ذلک بعض التکرار والمضایقة» (ممدوح: ۵). «لکن بخصوصِ صاحبی لأقدر علی اجتراح المعجزات... إنک لا یمكنک إنقاذ صاحبک مهما تفنن...» (ممدوح: ۹).

۲-۲. شبکه شعاعی معنا

در زبان‌شناسی شناختی، معنا انعطاف‌پذیر است (Croft & Cruse, 2004: 97). این امر و ارتباط معانی گوناگون واژه‌ها موجب شد که زبان‌شناسان شناختی، معنا را به صورت شبکه‌ای در نظر بگیرند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۰) که به آن شبکه شعاعی معنا می‌گویند (Evans & Green, 2006: 331). بر طبق این نظریه، معنا یک حالت مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای دارد که «دیگر معانی حقیقی یا مجازی که شعاع‌های معنای اصلی به‌شمار می‌آید، از آن گسترش می‌یابد» (بلعرج، ۲۰۰۶: ۲). شبکه شعاعی به معنای ساختن معانی جدید برای یک تعبیر نیست؛ بلکه

درواقع نشان از ارتباطی است که می‌توان میان معانی مختلف آن تعبیر در نظر گرفت. نمودار زیر گویای چگونگی گسترش معانی مختلف در یک پیام است:

شبکه‌ی شعاعی



نمودار (۱): گسترش معنای مرکزی و معنای جدید در شبکه‌ی شعاعی

شبکه‌ی شعاعی در ترجمه‌ی یک متن به زبان دیگر قابل انطباق است؛ بدین‌شکل که مترجم براساس بافت متن و انطباق آن بر فرهنگ مقصد، معنای واژه‌هایی که درباره‌ی یک معنای مرکزی شکل می‌گیرد را کنار هم گذاشته و بر اساس معنای مرکزی، معنای دیگر را می‌سازد. در حقیقت مترجم با گسترش این معنای، شبکه‌ی شعاعی‌ای می‌سازد که به او این امکان را می‌دهد که هر یک از معنای نوظهور را با فرهنگ مقصد تطبیق دهد و مناسب‌ترین آن را انتخاب نماید.

از آن‌جا که بیان برهنه‌ی واژگان وابسته به ممنوعیت‌های رفتاری، بدزبانی به‌شمار می‌آید و به زبان آوردن آن‌ها به‌صورتی ناهنجار، پسندیده نیست؛ لذا با

استفاده از شبکه شعاعی می‌توان ظاهر این تعابیر را پسندیده نمود و یا دست‌کم شعاع‌هایی برای آن در نظر گرفت که از زشتی آن بکاهد. این شعاع‌های معنا در جامعه‌شناسی زبان، خوش‌زبانی^۱ خوانده می‌شود. «هرجا چاره‌ای جز اشاره به عناصر ممنوع نباشد، گویشوران اغلب مجازند از عبارت غیرمستقیمی موسوم به خوش‌زبانی استفاده کنند» (اگریدی و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۴۱). شبکه شعاعی به ما کمک می‌کند تا «درباره چیزهای ناپسند و کارهای ناگفتنی به‌شکلی سخن بگوییم که شنیدنی‌تر و پذیرفتنی‌تر باشد» (Wardhaugh, 2006: 240).

باتوجه به این‌که غالباً خواننده فارسی‌زبان، تمایلی به نام‌بردن و یا شنیدن پدیده‌های نامطلوب ندارد، از مترجم نیز انتظار دارد به‌هنگام برخورد با تعابیر نامطلوب، از واژگان کنایه‌آمیز و ساختارهای ضمنی و مؤدبانه استفاده نماید تا با خواست و سلیقه عموم همسو گردد. با این کار، آن تعبیر ممنوع کم‌کم متروک می‌گردد و به بوتۀ فراموشی سپرده می‌شود و تعبیری زیبا با بار معنایی مثبت در ذهن خواننده نهادینه می‌گردد.

در ترجمۀ پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی رمان التشهّی از شعاع‌های معنایی متعددی می‌توان استفاده کرد تا حرمت الفاظ رعایت شود و وجهه مخاطب خدشه‌دار نشود. در زیر به‌ترتیب اولویت به هر یک از این شعاع‌ها اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. استلزام معنایی

استلزام معنایی^۲ «رابطه‌ای است سببی که در آن مفهوم یک جمله در گرو مفهوم جمله دیگر است» (آدراوی، ۲۰۱۱: ۱۴). به عبارت ساده‌تر اگر جمله‌ای به وقوع

^۱. euphemism

^۲. implication

پیوسته باشد، جمله‌ی دیگری نیز به وقوع پیوسته است. به نمونه‌های الف و ب توجه کنید: الف. او پدر من است. ب. او مرد است. جمله‌ی الف مستلزم جمله‌ی ب است؛ زیرا اگر کسی پدر من باشد، باید مرد باشد. در چنین شرایطی میان جمله‌هایی نظیر الف و ب که «مصادیق تحت‌اللفظی یک واژه تابع مصادیق بافتی آن است» (Warren, 1992: 131)، رابطه‌ی استلزام معنایی برقرار است.

از این شیوه برای ترجمه‌ی ممنوعیت‌های زبانی بدین صورت استفاده می‌شود که «مترجم با مجموعه مصادیق تحت‌اللفظی پیام، مفهوم ناخوشایند دیگری - مجموعه مصادیق بافتی - را به صورت تلویحی اراده می‌کند» (کاده، ۲۰۱۴: ۱۷۱). با این شگرد، از بار معنایی منفی ترجمه کاسته می‌شود و خواننده با درک و استنباط خود، معنای ناخوشایند پیام را درمی‌یابد. استلزام معنایی از جمله شگردهایی است که به مترجم این امکان را می‌دهد، همزمان که از بار معنایی منفی ممنوعیت‌های زبانی می‌کاهد، پیام آن ممنوعیت را به مخاطب نیز ارسال نماید. این شیوه با فراوانی ۱۹۲ (۴۱٪) پرکاربردترین شعاع معنایی در ترجمه‌ی پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی رمان التسهی است. به چند نمونه مثال از ترجمه‌ی رمان دقت کنید:

ارجاع	ترجمه‌ی پیشنهادی	شاهد مثال
۱۸۱	خودش را به من نزدیک می‌کند.	تفرش جلدھا الذھبی علیّ
۱۱۵	به من ابراز محبت می‌کند.	تبوسنی
۲۵۶	به هیچ‌یک از زن‌هایی که به آن‌ها علاقه داشتم، دست نیافتم.	لم ألحقُ بأیة امرأةٍ نمتُ معها
۱۵۸	من بیشتر و بیشتر به تو نزدیک می‌شوم.	أبوسک أكثر وأکثر
۳۳	برای دست‌یافتن به آن زن، عجله داشتم.	كنتُ أستعجلُ لمسھا

در مثال‌های بالا، عباراتی که دال بر روابط نزدیک (تفرش^۱ علی، نمت^۲ معها، اللمس) و ردوبدل کردن بوسه (أبوس، تبوس) است، در فرهنگ ایران ممنوعیت محسوب می‌شود و برای ترجمه این عبارات نمی‌توان معادل صریح و واضح آن را ذکر کرد. در ترجمه پیشنهادی از عباراتی استفاده شده است (نزدیک شدن، ابراز محبت، ابراز علاقه، دست یافتن) که معنای تلویحی موردنظر که بار معنایی منفی دارد، به‌طور مستقیم بیان نمی‌شود؛ بلکه مخاطب با استفاده از فرایند استلزام، از بافت زبانی‌ای که در آن جمله بیان شده است، معنای تلویحی عبارت را استنباط می‌کند. مترجم با این راهکار، با این که به مفهوم و محتوای کلام خدش‌های وارد نمی‌کند، فرایند استخراج معنای ناخوشایند را نیز بر عهده مخاطب می‌گذارد.

۲-۲-۲. مجاز

مجاز^۱ به معنای «کاربرد واژه و عبارتی در معنایی غیر از معنای حقیقی‌اش» (الجرجانی، ۱۹۹۲: ۳۹۵) است. مخاطب در صورتی معنای مجازی را درک می‌کند که «میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی مناسبتی وجود داشته باشد» (التفتازانی، ۱۹۹۱: ۲۱۸).

مجاز یکی از مناسب‌ترین شگردهایی است که مترجم می‌تواند از آن برای ترجمه یک متن استفاده کند؛ به‌ویژه زمانی که واژه و تعبیری که قصد ترجمه آن را دارد از جمله تعابیر ممنوعه باشد و در فرهنگ مقصد قابل‌پذیرش نباشد. علت کارکرد این شگرد در ترجمه ممنوعیت‌های زبانی بدین جهت است که مجاز به دلیل دارا بودن تأویل و بیان حقایق پنهان، در ظاهر از مطرح‌شدن برخی

^۱. trope

موضوعات ممانعت می‌کند؛ اما به‌دلیل تطابق با روح و حقیقت معنایی، محتوای آن موضوع را در خود حفظ می‌کند.

در علم بلاغت، انواع مختلفی برای مجاز تعریف شده است؛ اما مناسب‌ترین نوع مجاز برای ترجمه‌ی ممنوعیت‌های زبانی –به‌ویژه ممنوعیت‌های جنسی– مجاز کل به جزء^۱ است. زیرا در این ممنوعیت‌ها به‌صورت واضح از اندام‌های تناسلی و یا نوع ارتباطی که با اعضای بدن صورت می‌پذیرد، نام برده می‌شود و برای این‌که از بار معنایی منفی آن‌ها کاسته شود، واژه یا عبارتی کل‌تر ذکر می‌شود و خواننده بنا بر بافت و سیاق عبارت درک می‌کند که مقصود مترجم، آن جزء خاص می‌باشد. در ترجمه‌ی پیشنهادی تابوهای رمان التسهی از این شگرد ۱۲۵ بار (۲۶٪) استفاده شده است. به چند نمونه مثال بنگرید:

ارجاع	ترجمه‌ی پیشنهادی	مثال
۳۶	خود را تسلیم یک نوشیدنی پر از تکه‌های یخ کردم.	أذعنتُ لكأس الويسكي الممتلئة بمكعبات الثلج
۲	او در حال تعویض لباس همسرش بود.	هو ينزغها حمله الصدر.
۵۵	دویدم تا به او نزدیک شوم، ناگهان در مقابلم قرار گرفت.	أسرعتُ لاحتضانها فوَّعت بين ذراعی.
۸۴	کاملاً به پاهایش نگاه می‌کنم.	أرسل النظر إلى ما بين فخذيهِ تماماً.

در مثال‌های بالا از واژگانی استفاده شده است (کأس الویسکی، حمله الصدر، الاحتضان بین الذراعین، مابین فخذیه) که به‌صورت مستقل و یا در بافت کلام، تابو به حساب می‌آید؛ لذا در ترجمه‌ی پیشنهادی، از شگرد مجاز کل به جزء برای

^۱. synecdoche

ایجاد شعاع معنایی استفاده می‌شود. بدین گونه که با واژگانی همچون نوشیدنی، لباس، نزدیک شدن و پاها (واژگان کلی) در مقابل واژگانی چون پهلو، نرمی، پستان و شراب (واژگان جزئی)، آن تعبیر ناخوشایند به حاشیه رانده می‌شود. در این حالت است که توجه مخاطب از موضوعات و مقولات اصلی که بار معنایی منفی دارد، به سمت موضوعات و مقولاتی هدایت می‌شود که بار معنایی خنثی یا خوشایند دارد.

۲-۲-۳. کم‌گفت

از دیگر شعاع‌های معنایی که در ترجمه ممنوعیت‌های زبانی به کار می‌آید و به واسطه آن «تنها قسمتی از واقعیت بیان می‌شود» (Allan & Burridge: 1991: 33) شگرد کم‌گفت^۱ است.

با استفاده از این شگرد، برخی از مفاهیمی که دارای بار معنایی منفی است، ضعیف‌تر و ملایم‌تر از حد خود بیان می‌شود. در زبان فارسی استفاده از ترکیب داروی آرام‌بخش به جای مواد مخدر نوعی کم‌گفت به‌شمار می‌آید. در ترجمه تابوهای رمان التشه‌ی از این شیوه ۴۹ بار (۱۱٪) استفاده شده است. به چند نمونه مثال دقت کنید:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال
۲۴۲	افراد از پول‌شویی و رشوه‌رهایی می‌یابند.	ينجون من الابتزاز والرشاوى
۲۵۰	سوزن آرام‌بخش باعث شد که یک جایی مخفی شوم	إبرة المخدر تجعلني أنا أيضاً أحتفي في مكان ما

^۱. understatement

أنا أنظر إليها من قمة رأسها هابطاً إلى صدرها ووطنها وساقها البيضاءوين.
 از سر تا پای او را شروع کردم به نگاه کردن. ۵۶

در ترجمه پیشنهادی واژگان ابتزاز (باچ‌گیری)، المخدّر (مخدر) و من الرأسِ إلى الصدرِ والبطنِ والساقينِ (از سر تا سینه و شکم و ساق‌ها)، از تعبیری استفاده شده است که بیانگر تمام مفهوم منفی ممنوعیت نمی‌باشد؛ بلکه به بخشی از آن اکتفا می‌کند. به تعبیری دیگر در ترجمه آن‌ها کم‌گویی صورت می‌گیرد. این شگرد از یک سو از نفوذ رفتارهای زشت و ناپسند در فرهنگ ما جلوگیری می‌کند و از دیگر سو با قابلیت تلطیف‌سازی، در زیباسازی ترجمه نیز کمک می‌کند. در این فرایند، زیرمقوله عینی که دال بر ممنوعیت رفتاری است به سطح انتزاعی‌تر منتقل می‌شود؛ لذا با واژگانی تعبیر می‌شود که در سطح بالاتری از مقوله‌بندی^۱ قرار دارد. در این حالت ترجمه جامعیت بیشتری پیدا می‌کند و شامل آن تعبیر ناخوشایند نیز می‌شود. شگرد کم‌گفت این امکان را به مترجم می‌دهد که «مفاهیم تابو را غیرملموس و انتزاعی کند و از طریق این انتزاعی‌سازی تأثیرات معنای منفی واژه را کاهش دهد» (Williams, 1975: 200).

۲-۲-۴. ردّ خُلف

در ردّ خُلف^۲ برای اشاره به یک واژه، از طریق نفی ضد آن واژه، عمل می‌شود؛ «به عبارت دیگر، ردّ خُلف اثباتی است که از راه نفی ضد آن حاصل می‌شود» (داد، ۱۳۸۷: ۱۵).

^۱. categorization

^۲. litotes

در این شیوه، «واژه آن چه را که هست (معنای منفی) به مخاطب نمی‌گوید؛ بلکه آن چیزی را ارائه می‌کند که نیست (معنای مثبت)» (بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۵). کاربرد واژه نابینا به جای کور، ناشنوا به جای کر، عدم صداقت به جای دروغ از نوع ردّ خُلف است. این شیوه که یکی از شگردهای پرکاربرد در ترجمه ممنوعیت‌های زبانی است، ۳۸ بار (۸/۱) در ترجمه پیشنهادی رمان التَشَهِّي به کار رفته‌است. مثال‌های زیر نمونه‌ای از کارایی شگرد ردّ خُلف است:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال
۲۱۸	همه جواب می‌دهند که ای <u>بی‌حیا</u> ، دوستت داریم.	الجميعُ يردُّدُ أحبک یا ابنةُ الفحبة
۲۲۲	سابقه نداشت که او را در هر داستان <u>بی‌شرمانه‌ای</u> بخوانم.	ما لم يسبق أن قرأته فی قصة ماجنة
۲۲۲	چرا طراحان مُد بر این <u>بی‌حجابی</u> گمراه‌کننده اصرار می‌ورزند؟	لماذا یصرُّ مُصمّموا الأزیاء علی هذا العریّ التافّة؟
۱۳۸	با زن‌های <u>ناهنجار</u> خود را سازگار کردند.	تکلیفوا مع النساء الوعرات

۲-۲-۵. واژه‌های مبهم

در بیشتر زبان‌ها وجود برخی واژگان باعث ایجاد ابهام در متون آن زبان می‌شود. در فارسی، واژگانی همچون «چیز، فلان، بهمان» که بر پدیده‌های کلی اطلاق می‌شود، از جمله واژگان مبهم^۱ به‌شمار می‌آید.

^۱. fuzzy words

ابهام یکی از شگردهای بنیادی در ترجمه‌ی ممنوعیت‌های زبانی است. گویشوران زبان برای پرهیز از بیان مستقیم ممنوعیت‌های زبانی می‌توانند از واژه‌های مبهمی همچون "چیز" استفاده کنند تا از این طریق، وجهه‌ی اجتماعی گوینده و مخاطب حفظ شود. از این شگرد ۲۳ بار (۰.۵٪) در ترجمه‌ی پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی رمان التشه‌ی استفاده شده‌است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه‌ی پیشنهادی	شاهد مثال
۶	گویا چیزش را در دستش می‌گیرد.	كأن يُمسك عضوه بیده لیغیظنی
۷	فلان آدم بعضی وقت‌ها لاغر می‌شود.	یضمراً العوضو فی بعض الأحيان
۱۰	موافق انتقال این مشکل از قلب به فلان آدم نیستیم.	لم أوافق علی ترحیل المشكلة من القلب إلى القضیب.
۹۱	تو روح تو و رایحه‌ی مخصوصت، چیزم کنم.	أبولُ علیک وعلی رائحتک الخاصة

در مثال‌های بالا مترجم از طریق واژگان مبهمی که جایگزین ممنوعیت‌های زبانی (العضو، القضیب، أبول) شده‌است، می‌تواند باعث ایجاد تلطیف تأثیرات کلامی شود و از ایجاد تنش جلوگیری کند و حدالمقدور سازگاری اجتماعی را در ارتباط کلامی خود حفظ نماید.

۲-۲-۶. مضاعف‌سازی

هرگاه تمام یا بخش‌هایی از یک واژه تکرار شود فرایند مضاعف‌سازی^۱ رخ داده است (Inkelas, 2006: 417). برای بیان برخی از واژه‌ها که فرهنگ غالب مانع از به‌زبان آوردن آن می‌شود، می‌توان از این فرایند استفاده کرد.

این در حالی است که اگر بافت کلام پیرامون مسأله‌ای باشد که ممنوعیت محسوب می‌شود، استفاده از شگرد مضاعف‌سازی می‌تواند مخاطب را به‌گونه‌ای ضمنی به معنای خروجی کلام رهنمون سازد. به‌عنوان مثال استفاده از واژه‌های «فلان فلان شده، گوربه‌گور شده، دربه‌در شده» به‌جای فحش و دشنام و یا به‌جای نام اختصاصی اندام‌های تناسلی می‌تواند از بار ممنوعه عبارت بکاهد و همچنین حاوی پیامی باشد که مدنظر گوینده است.

مترجم نیز در ترجمه متنی که حاوی چنین عباراتی است می‌تواند از این شگرد استفاده کند. در ترجمه پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی رمان التشهی ۲۱ بار (۴٪) از این شگرد استفاده شده است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال
۲۱۱	آن <u>گوربه‌گور شده</u> جمع شده است.	أرى الذکرَ منطوياً
۲۴۱	<u>فلان فلان شده</u> بین ناخن‌هایشان جا خوش کرده است.	وقد تراکم المنى ما بین أظافرهما
۲۱۷	تلاش می‌کنم که بقیه <u>دربه‌در شده</u> ام را حرکت دهم.	أحاول أن أرفع ما بقى من قضيبى

^۱. reduplication

۳-۲-۷. عبارات اشاره‌ای

عبارات اشاره‌ای^۱ «به عباراتی اطلاق می‌شود که می‌تواند جانشین گروه اسمی شود» (خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷). این شگرد توسط عبارتهایی انجام می‌شود که معنای خود را از درون بافت متن به دست می‌آورد.

در زبان فارسی ضمائر «آن» و «این» و ترکیبات آن‌ها برای اشاره به گروه اسمی خاصی به کار می‌رود. استفاده از این عبارات تا حد زیادی بر این اساس است که چه چیزی را گوینده فرض می‌کند که شنونده پیش از این می‌دانسته است. مترجم به‌هنگام ترجمه برخی از ممنوعیت‌های زبانی می‌تواند به جای نام‌بردن آن‌ها، از عبارات اشاره‌ای استفاده کند تا با این کار از بار منفی ممنوعیت‌ها کاسته شود. از آن‌جا که در چنین ترجمه‌هایی هویت عبارات اشاره‌ای مشخص است؛ لذا «تنها به عبارات اشاره‌ای اکتفا می‌شود و از ذکر مرجع در پیش یا پس از عبارات خودداری می‌شود» (عفیفی، ۲۰۰۷: ۱۳).

در ترجمه پیشنهادی رمان التشه‌ی ۱۸ بار (۳٪) از عبارات اشاره‌ای برای اشاره به ممنوعیت‌های زبانی استفاده شده است. به چند نمونه مثال دقت کنید:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال
۶	آنچایش را با دستش می‌گرفت.	کان یمسک عضوه بیده.
۲۹	تو نیز عاشق آن جایی هستی	أنت أيضاً أحببتِ ذکری
۲۵۱	دستم را به سمت آن جایی بردم و به آن اشاره کردم.	مددتُ یدی إلى ذکری وأشرتُ علیه

^۱. referenced phrases

۳-۲-۸. وامواژه

زبان پدیده‌ای پویاست که با گسترش روابط میان کشورهای جهان و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، در ساحت آن دگرگونی‌های زیادی رخ می‌دهد. «این امر سبب می‌شود برخی از زبان‌ها، از زبان‌های دیگر واژه‌هایی را وام بگیرد» (الغیلی، ۲۰۰۸: ۶۶).

وامواژه‌ها به‌عنوان پدیده‌ای قابل‌قبول در زبان از مسائل محوری زبان به‌شمار می‌آید. «در هر جامعه به موازات دگرگونی‌های داخلی و تاریخی‌ای که در اثر ارتباط با جوامع دیگر حاصل می‌شود، واژگان زبان آن نیز دستخوش تغییر می‌گردد» (شاهین، ۱۹۸۴: ۱۹۰). شناخت زبان و فرهنگ دیگر، واژگان زبان را گسترش می‌دهد و سبب می‌شود پدیده‌های تازه‌وارد با نام‌های اصلی یا گرت‌برداری شده به زبان راه یابند. بنابراین باید آن‌ها را پالایش کرد و از آن سود برد و از این رهگذر توان خود را در برخورد با ممنوعیت‌های زبان دیگر، افزایش داد. وامواژه‌ها در حوزه‌های مختلف ممنوعیت‌ها به‌ویژه روابط جنسی، اندام‌های تناسلی و ترشحات بدن به‌کار می‌رود.

علت این کارکرد این است که «بیشتر افراد جامعه با این واژه‌ها آشنایی ندارند» (Hammad, 2007: 9). استفاده از واژه‌هایی چون لواط، معاشقه، بول، غائط و کورتاژ به جای شاهدبازی، لمس بدن، ادرار، مدفوع و سقط جنین از جمله کارکردهای زیباشناسی وامواژه‌ها می‌باشد. از آن‌جا که نویسندهٔ رمان التشهی، زن است و از نظر جامعه‌شناسان زبان «زن‌ها در مقایسه با مردها از صورت صحیح

¹. loanword

زبان بیشتر استفاده می‌کنند» (شکیبا، ۱۳۸۶: ۱۴۱)؛ لذا نویسنده‌ی رمان تلاش می‌کند حدالمقدور از نام صریح ممنوعیت‌ها خودداری کند.

به‌همین دلیل است که شگرد وام‌واژه در ترجمه‌ی پیشنهادی ممنوعیت‌های زبانی این رمان کمترین بسامد ۱۳ بار (۰.۲٪) را به خود اختصاص داده است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه‌ی پیشنهادی	شاهد مثال
۲۱۴	همه‌ی فیلم‌های <u>پورنی</u> را که ندیده‌بودم، نگاه می‌کنم.	أشاهد جميع ما فاتني من أفلام <u>البورنو</u>
۲۱۷	شروع به <u>بول‌کردن</u> بر روی خود و نفر پشتِ سرم می‌کنم.	أبدأ أن <u>أبول</u> علىّ وعلى من خلفني
۲۲۱	شبکه‌ی پولوس فیلم بلند <u>پورنو</u> پخش می‌کند.	قناة بلوس تعرضُ فيلماً <u>بورنو</u> جرافياً طويلاً
۲۵۰	این مرکز محل تجمع <u>اروس</u> است.	هذا المركزُ هو الذي يجمعُ <u>الإروسية</u>

در ترجمه‌های پیشنهادی بالا، مترجم هنگام بیان واژه‌های ناخوشایند، با تغییر رمز زبانی واژه و استفاده از شگرد وام‌واژه (پورن، بول کردن، اروس)، به شنونده این امکان را می‌دهد تا تلاش شناختی بیشتری کند و مصادیق وام‌واژه‌ها را درک کند. این امر علاوه بر این که بر زیباسازی ترجمه‌ی رمان التشه‌ی کمک شایانی می‌کند، از نفوذ مسایل غیراخلاقی در فرهنگ مقصد نیز جلوگیری می‌نماید.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی ممنوعیت‌های زبانی رمان التّشّهی و انطباق ترجمه آن بر شعاع‌های معنایی چنین به دست آمد که:

برای ترجمه چنین تعبیری باید از شعاع‌های ضمنی و غیرمستقیم پیام استفاده کرد. با یک بررسی آماری مشخص شد که شگرد استلزام معنایی، مجاز و کم‌گفت بیشترین کاربرد را در این ترجمه داشته‌است. جدول زیر گویای این ادعاست:

جدول (۲): بسامد و درصد شگردهای گسترش معنایی در ترجمه رمان الهوی

جمع کل	وام‌واژه	عبارات اشاره‌ای	مضاعف سازی	واژه‌های مبهم	ردّ خلف	کم‌گفت	مجاز	استلزام معنایی	
۴۷۹	۱۳	۱۸	۲۱	۲۳	۳۸	۴۹	۱۲۵	۱۹۲	بسامد
۱۰۰٪	۲٪	۳٪	۴٪	۵٪	۸٪	۱۱٪	۲۶٪	۴۱٪	درصد

استلزام معنایی به‌عنوان پربسامدترین راهکار (۴۱٪) سبب می‌شود که مجموعه مصادیق بافتی ممنوعیت‌های زبانی، جایگزین مجموعه مصادیق تحت‌اللفظی آن‌ها گردد و از بار معنایی ناخوشایند ممنوعیت‌ها کاسته شود تا مخاطب با درک خود و با استفاده از فرایند استلزام، معنای تلویحی پیام را استنباط کند. همچنین مجاز به‌عنوان دومین شگرد (۲۶٪) به‌دلیل دارا بودن تأویل و بیان حقایق پنهان، در ظاهر از مطرح‌شدن ممنوعیت‌های زبانی جلوگیری می‌کند؛ اما به‌دلیل تطابق با روح و حقیقت معنایی، محتوای ممنوعیت‌ها را در خود حفظ می‌کند. مناسب‌ترین نوع مجاز برای ترجمه ممنوعیت‌های این رمان مجاز کل به جزء است؛ زیرا مترجم واژه کل -مثلاً بدن انسان- را ذکر می‌کند و واژه جزء -مثلاً اندام تناسلی- را اراده می‌کند. مخاطب نیز بنا بر بافت و سیاق عبارت درک می‌کند که مقصود مترجم،

آن جزء خاص است. مترجم از طریق شگرد کم‌گفت (۱۱٪) و بر اساس بافت متن و انطباق آن بر فرهنگ ایران، تعبیری ضعیف و تلطیف‌شده که درباره معنای مرکزی ممنوعیت‌های زبانی شکل می‌گیرد را ارائه می‌نماید. در این حالت، ترجمه جامعیت بیشتری پیدا می‌کند و در سطح بالاتری از مقوله‌بندی قرار می‌گیرد و تعابیر ناخوشایند مبدأ را نیز شامل می‌شود.

شگردهای کم‌کاربردتر در ترجمه رمان التشه‌ی شامل واژه‌های مبهم (۴٪)، مضاعف‌سازی (۴٪)، عبارات اشاره‌ای (۳٪) و وام‌واژه (۲٪) می‌باشد. مترجم با کمک این شگردها، تعبیری مبهم و نهفته را جایگزین ممنوعیت‌های زبانی می‌کند (واژه‌های مبهم) و با تکرار گروه‌های اسمی خاصی همچون فلان‌فلان، سعی بر کمرنگ شدن بار معنایی آن ممنوعیت‌ها دارد (مضاعف‌سازی). همچنین با استفاده از ضمائر «آن» و «این» جهت اشاره به ممنوعیت مدنظر (عبارات اشاره‌ای) و یا استفاده از نام عربی یا لاتین برخی از آن‌ها و تغییر رمز آن (وام‌واژه)، از نفوذ تعابیر زشت و ناپسند در فرهنگ مقصد - ایران - جلوگیری می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- اگریدی، و دیگران. (۱۳۸۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*. علی درزی (مترجم). ج ۱. تهران: سمت.
- اعتضادی، شیدا؛ علمدار، فاطمه سادات. (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در بین دختران». *مطالعات راهبردی زنان*. دوره ۱. شماره ۴۱. صص. ۶۵-۹۶.

امیرشجاعی، آناهیتا؛ قریشی، محمد حسین. (۱۳۹۵). «بررسی نشانه‌ای - فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی». *زبان پژوهی*. دوره ۸. شماره ۱۹. صص. ۷-۳۲.

بدخشان، ابراهیم؛ موسوی، سجاد. (۱۳۹۳). «بررسی زبانشناختی به گویی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۱. صص. ۱-۲۶.

داد، سیما. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه‌نامه، مفاهیم و اصطلاحات ادبی*. چ ۲. تهران: مروارید.

شریفی، شهلا، دارچینیان، الهام. (۱۳۸۸). «بررس نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۱. شماره ۱. صص. ۱۲۷-۱۴۹. شکیبا، نوشین. (۱۳۸۶). «تاثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها در گفتار زنان و مردان تهرانی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۲. شماره ۶. صص. ۱۴۱-۱۵۲.

قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب. منابع عربی

أدرأوی، العیاشی. (۲۰۱۱). *الاستلزام الحواری فی التداول اللسانی*. ط ۱. الجزائر: دارالأمان. أولمان، ستیفن. (۱۹۸۶). *دور الكلمة فی اللغة*. ترجمة: کمال بشر. ط ۱. القاهرة: الشباب.

براده، محمد. (۲۰۰۷/۶/۲۱). «التشهی روايتها الجديدة: عالیة ممدوح تبحت عن العلة الخفیة للمرض العراقی». *موقع الحیة*: <http://www.alhayat.com>

بلعرج، بلقاسم. (۲۰۰۶). «ظاهرة توسع المعنی فی اللغة العربیة: نماذج من القرآن الکریم». جامعة محمد خیضر بسکرة: *مجلة العلوم الإنسانیة*. السنة ۱. العدد ۹. صص. ۱-۱۹.

التفتازانی، سعدالدین. (۱۹۹۱). *مختصر المعانی*. ط ۱. قم: دار الفکر.

الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۲). *أسرار البلاغة*. تعلیق: أبوفهد محمود محمد شاکر. ط ۱. القاهرة: مطبعة المدنی.

- حمراوى، محمد. (٢٠١٥). «نظريه التأديب فى اللسانيات». دمشق: *مجلة ألف*. السنة ٣. العدد ٤. صص. ١٣١-١٤٠.
- خطابى، محمد. (١٩٩١). *لسانيات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب*. ط ١. بيروت: المركز الثقافى العربى.
- شاهين، عبدالصبور. (١٩٨٤). *فى علم اللغة العام*. ط ٤. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- عرعار، سامية؛ هاشمى، إكرام. (٢٠١٦). «إضطرابات اللغة والتواصل». جامعة قاصدى مرياح: *مجلة العلوم الانسانية والاجتماعية*. العدد ٢٤. صص. ١-١٤.
- عفيفى، أحمد. (٢٠٠٧). *الإحالة فى نحو النص*. ط ١. القاهرة: جامعة القاهرة.
- الغلى، عبدالمجيد. (٢٠٠٨). «الألفاظ الدخيلة وإشكالية الترجمة اللغوية والحضارية». رسالة ماجستير. القاهرة: جامعة الأزهر.
- فلوجل، جون كارل. (١٩٦٦). *الإنسان والأخلاق والمجتمع*. ترجمة: أمين موسى قنديل. ط ٢. القاهرة: دار الفكر العربى.
- كاطع لازم، هاشم. (٢٠١١/٤/٢٧). «أهمية الثقافة فى عملية الترجمة». *موقع النور*: <http://www.alnoor.se/article.asp?id=112471>
- كادة، لىلى. (٢٠١٤). «الاستلزام الحوارى فى الدرس اللسانى الحديث: طه عبدالرحمن أنموذجاً». جامعة مولود معمري: *الممارسات اللغوية*. العدد ٢١. صص. ١٦٩-١٩٤.
- كامل، مراد. (١٩٦٣). *دلالة الألفاظ العربية وتطورها*. ط ١. القاهرة: معهد الدراسات العربية العالية.
- Allan, K. & Burridge. K. (1991). *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon*. New York: Oxford University Press.
- Casas Gomez, M. (2009). "Towards a new approach to the linguistic definition of euphemism." *Language Sciences*. Vol. 31. Pp 725-739.
- Croft, W. and Cruse, D.A. (2004). *Cognitive Linguistics*; New York: Cambridge university press.
- Evans, Vyvyan & Melanie, Green. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edingburg: Edingburg University Press.
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception". *D. Essay in Linguistic Hogskolan Dalarna*. Spring Term.

- Inkelas, S. (2006). "Reduplication", in Keith Brown (ed. in chief), *Encyclopedia of Languages and Linguistics*. 2nd Ed., Vol. 10. Oxford: Elsevier, Pp 417-419.
- Modarresi Tehrani, Y. (2009). "Changes in the markers of politeness and power in Iranian culture and the Persian language", *Journal of Iranian Studies* (Iran Kenkyu), Vol.5. Pp 320-334.
- Spencer-Oatey, H. (1996). "Reconsidering power and distance". *Journal of Pragmatics*. Vol. 26. Pp. 1-24.
- Thomas, J. (1995). *Meaning in interaction: An introduction to pragmatics*. New York: Longman.
- Wardhaugh, Ronald. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. Blackwell Publishing.
- Warren, B. (1992). "What Euphemisms Tell US about the Interpretation of Words". *Studia Linguistica*. 46 (2). Pp. 128-172.
- Williams, J. (1975). *Origins of the English Language: A Social and Linguistic History*. New York: The Free Press